Original Article **Open Access**

The Iranian Association of Medical Law

Health Law Journal

2026; 4: e6

Institute of Bioethics and Health Law

Children's Right to Mental Health in Contemporary Armed Conflicts: Rethinking State International Responsibility in Light of Human Dignity and Bioethics

Mohammad Mehdi Seyednasseri[1]*, Mohammad Soroosh Golchi[2]

1. Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.
2. Department of Law, South Tehran Branch, Islamic University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Structural transformations in contemporary armed conflicts have extended the harm inflicted upon children beyond physical injuries to include profound psychological, cognitive, and identity-related damage. Despite this reality, international law remains largely focused on the protection of physical integrity, while the mental dimension of children's right to health lacks a coherent normative framework. This study aims to examine children's mental health as a fundamental component of the right to health and to reconceptualize the international responsibility of States for conflict-related psychological harm in light of human dignity and bioethics.

Methods: This research employs a descriptive-analytical approach based on library research and an examination of international legal instruments, human rights bodies' jurisprudence and interpretative documents, as well as scholarly literature in international human rights law, international humanitarian law, and bioethics.

Ethical Considerations: In all stages of writing the present research, the ethical aspects of library-based study Including the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: The findings demonstrate that contemporary forms of conflict, including hybrid warfare, cognitive operations, forced displacement, the collapse of protective environments, and the normalization of violence, generate severe and long-term consequences for children's mental health. The study further reveals that the principles of human dignity, the best interests of the child, non-maleficence, protection of vulnerable persons, and responsibility toward future generations provide a normative basis for recognizing and strengthening the protection of children's right to mental health and for expanding States' obligations in this field.

Conclusion: Children's mental health should be recognized as a fundamental component of the right to health and an integral element of human dignity. Accordingly, the international responsibility of States in contemporary armed conflicts cannot be confined to the prevention of physical harm but must also encompass preventive, protective, therapeutic, and reparative obligations regarding psychological injuries suffered by children. From this perspective, the right to mental health is emerging as a distinct and fundamental right within contemporary international law, requiring both the development of existing norms and a reconceptualization of State responsibility in situations of armed conflict.

Keywords: Right to Health; Children's Mental Health; Armed Conflict; International State Responsibility; Human Dignity

Corresponding Author: Mohammad Mehdi Seyednasseri; **Email:** sm.snaseri@gmail.com

Received: March 30, 2026; **Accepted:** May 03, 2026; **Published Online:** July 23, 2026

Please cite this article as:

Seyednasseri MM, Soroosh Golchi M. Children's Right to Mental Health in Contemporary Armed Conflicts: Rethinking State International Responsibility in Light of Human Dignity and Bioethics. Health Law Journal. 2026; 4: e6.

Copyright©2026, the Authors. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format for any purpose, even commercially) and Adapt (remix, transform and build upon the material for any purpose, even commercially) under CC BY 4.0 terms.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

دسترسی آزاد | مقاله پژوهشی

مجله حقوق سلامت

دوره چهارم، ۱۴۰۵

حق بر سلامت روان کودکان در مخاصمات نوین و بازاندیشی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در پرتو کرامت انسانی و اخلاق زیستی

محمدمهدی سیدناصری[۱*]، محمد سروش گل‌چی[۲]

۱. مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تحولات ساختاری در مخاصمات معاصر موجب شده است که بخش مهمی از آسیب‌های وارده بر کودکان از حوزه صدمات جسمانی فراتر رفته و به قلمرو آسیب‌های روانی، شناختی و هویتی گسترش یابد. با وجود این، نظام حقوق بین‌الملل همچنان عمدتاً بر حمایت از تمامیت جسمانی متمرکز است و ابعاد روانی حق بر سلامت کودکان از چارچوب هنجاری منسجم و روشنی برخوردار نیست. هدف این پژوهش، تبیین جایگاه سلامت روان کودکان به عنوان یکی از ابعاد بنیادین حق بر سلامت و بازاندیشی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال آسیب‌های روانی ناشی از مخاصمات نوین در پرتو کرامت انسانی و اخلاق زیستی است.

روش: پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی، رویه‌ها و تفاسیر نهادهای حقوق بشری و ادبیات مرتبط با حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و اخلاق زیستی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در تدوین این مقاله جنبه‌های اخلاقی شامل حفظ اصالت متون، صداقت، رضایت و اطلاع‌رسانی رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشکال نوین مخاصمات، از جمله جنگ‌های ترکیبی، عملیات شناختی، آوارگی اجباری، فروپاشی محیط‌های حمایتی و عادی‌سازی خشونت، آثار عمیق و ماندگاری بر سلامت روان کودکان برجای می‌گذارند. همچنین بررسی مبانی حقوقی و هنجاری موجود نشان می‌دهد که اصول کرامت انسانی، منافع عالیه کودک، عدم اضرار، حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر و مسئولیت نسبت به نسل‌های آینده، ظرفیت لازم برای شناسایی و حمایت از حق بر سلامت روان کودکان و توسعه تعهدات دولت‌ها در این حوزه را فراهم می‌کنند.

نتیجه‌گیری: سلامت روان کودکان را باید یکی از مؤلفه‌های بنیادین حق بر سلامت و بخشی جدایی‌ناپذیر از کرامت انسانی دانست. بر این اساس، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مخاصمات معاصر نمی‌تواند به پیشگیری از آسیب‌های جسمانی محدود شود، بلکه شامل تعهدات پیشگیرانه، حمایتی، درمانی و ترمیمی در قبال آسیب‌های روانی کودکان نیز خواهد بود. از این منظر، حق بر سلامت روان کودکان در حال ظهور به عنوان یکی از حقوق بنیادین نوین در حقوق بین‌الملل معاصر است که شناسایی و تضمین آن مستلزم توسعه هنجارهای موجود و بازتعریف مسئولیت دولت‌ها در شرایط مخاصمه است.

واژگان کلیدی: حق بر سلامت، سلامت روان کودکان، مخاصمات مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، کرامت انسانی

نویسنده مسئول: محمدمهدی سیدناصری؛ **پست الکترونیک:** sm.snaseri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۲/۱۳؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Seyednasseri MM, Soroosh Golchi M. Children's Right to Mental Health in Contemporary Armed Conflicts: Rethinking State International Responsibility in Light of Human Dignity and Bioethics. Health Law Journal. 2026; 4: e6.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

مقدمه

تحولات ژرف و چندلایه در ساختار مخاصمات معاصر، سیمای سنتی جنگ و الگوهای کلاسیک خشونت را دگرگون ساخته و جامعه بین‌المللی را با اشکال نوینی از تهدید علیه انسان، به ویژه کودکان، مواجه کرده است. در گذشته، ادبیات حقوق بین‌الملل بشردوستانه عمدتاً بر حمایت از حیات جسمانی غیر نظامیان، جلوگیری از صدمات فیزیکی و محدودسازی ابزارهای مرگبار جنگ تمرکز داشت، اما واقعیت مخاصمات نوین نشان می‌دهد که خشونت دیگر صرفاً در قالب نابودی فیزیکی متجلی نمی‌شود، بلکه در بسیاری موارد، به صورت تدریجی، نامرئی و عمیق، ساحت روانی و ادراکی انسان را هدف قرار می‌دهد. جنگ‌های ترکیبی، عملیات شناختی، تروریسم رسانه‌ای، حملات سایبری، بمباران‌های روانی ناشی از بازنمایی مداوم خشونت، کوچ اجباری، فروپاشی محیط امن خانوادگی و اجتماعی و گسترش احساس ناامنی دائمی، همگی بیانگر آن‌اند که مخاصمات معاصر بیش از هر زمان دیگری به عرصه تسخیر روان و فرسایش ذهن انسان وارد شده‌اند؛ وضعیتی که کودکان، به دلیل آسیب‌پذیری ذاتی و ناتوانی در سازوکارهای دفاع روانی، نخستین و عمیق‌ترین قربانیان آن به شمار می‌آیند. در این میان، آنچه بر پیچیدگی مسأله می‌افزاید، آن است که بخش قابل توجهی از آسیب‌های وارده بر کودکان در مخاصمات نوین، واجد ماهیتی غیر مرئی، تدریجی و بلندمدت است؛ آسیب‌هایی که اگرچه ممکن است در قالب جراحت جسمانی آشکار نشوند، لیکن بنیان‌های شخصیت انسانی، احساس امنیت، اعتماد اجتماعی، تعادل روانی و حتی هویت وجودی کودک را دچار فروپاشی می‌سازند. کودکانی که در بستر جنگ رشد می‌کنند، غالباً نه‌تنها با ترس، اضطراب مزمن، اختلالات استرسی و تروماهای پیچیده مواجه می‌شوند، بلکه در معرض تخریب تدریجی ظرفیت‌های شناختی، عاطفی و اخلاقی خویش نیز قرار می‌گیرند؛ فرآیندی که پیامدهای آن محدود به دوران مخاصمه باقی نمی‌ماند و می‌تواند تا نسل‌ها در ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع استمرار یابد. از این رو، امروزه مسأله حمایت از کودکان در جنگ، دیگر صرفاً مسأله‌ای بشردوستانه در معنای کلاسیک آن نیست، بلکه به موضوعی بنیادین در قلمرو کرامت انسانی، امنیت انسانی و عدالت بین‌نسلی تبدیل شده است. با وجود این تحول عمیق در ماهیت تهدیدات، نظام سنتی حقوق بین‌الملل همچنان تا حد زیادی بر رویکردی جسم‌محور استوار مانده و در شناسایی «تمامیت روانی کودک» به مثابه حقی مستقل و بنیادین، با محدودیت‌های جدی مواجه است، هرچند اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون‌های ژنو و سایر اسناد حقوق بشری، به طور پراکنده بر ضرورت حمایت از سلامت و رفاه روانی کودکان تأکید کرده‌اند، لیکن ساختار کلی این قواعد هنوز فاقد چارچوبی منسجم برای تبیین ماهیت حقوقی آسیب‌های روانی، حدود تعهدات دولت‌ها در پیشگیری از این آسیب‌ها و سازوکارهای جبران آن‌هاست. به عبارت دیگر، حقوق بین‌الملل موجود غالباً در برابر خشونت‌های آشکار و فیزیکی واکنش نشان می‌دهد، در حالی که بخش عظیمی از خشونت‌های نوین علیه کودکان، در لایه‌های پنهان ادراک، روان و هویت انسانی رخ می‌دهد و از قلمرو حمایت مؤثر حقوقی خارج می‌ماند. این خلأ هنجاری زمانی نگران‌کننده‌تر می‌شود که دریابیم آسیب روانی صرفاً یک وضعیت درمانی یا بالینی نیست، بلکه تعرض به بنیان‌های کرامت ذاتی انسان محسوب می‌شود. کرامت انسانی، که امروزه به عنوان شالوده بنیادین نظام بین‌المللی حقوق بشر شناخته می‌شود، اقتضا دارد که انسان نه صرفاً در برابر نابودی جسمانی، بلکه در برابر هرگونه تحقیر، ارعاب، فرسایش روانی و تخریب شخصیت انسانی نیز مورد حمایت قرار گیرد. در این چارچوب، کودک واجد موقعیتی مضاعفاً آسیب‌پذیر است، زیرا شخصیت انسانی او هنوز در فرآیند شکل‌گیری قرار دارد و هرگونه اختلال عمیق روانی می‌تواند امکان رشد آزادانه و شکوفایی وجودی او را به طور جبران‌ناپذیر مخدوش سازد. از این رو حمایت از تمامیت روانی کودک را باید نه صرفاً یک سیاست رفاهی، بلکه تعهدی برخاسته از احترام به حیثیت ذاتی انسان تلقی کرد.

در کنار مفهوم کرامت انسانی، اخلاق زیستی نیز در دهه‌های اخیر ظرفیت مهمی برای توسعه هنجارهای حمایتی در حقوق بین‌الملل فراهم آورده است. اخلاق زیستی که در آغاز عمدتاً ناظر بر روابط پزشکی و زیست‌پزشکی بود، به تدریج دامنه

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

خود را به مسائل کلان انسانی، عدالت جهانی، آسیب‌پذیری انسان و مسئولیت دولت‌ها در قبال سلامت نسل‌های آینده گسترش داده است.

روش

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی، رویه‌ها و تفاسیر نهادهای حقوق بشری و ادبیات مرتبط با حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و اخلاق زیستی انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی

در تدوین این مقاله جنبه‌های اخلاقی شامل حفظ اصالت متون، صداقت، رضایت و اطلاع‌رسانی رعایت شده است.

یافته‌ها

۱. سلامت روان کودکان در کانون تحول مخاصمات معاصر؛ ضرورت بازخوانی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها:

تحلیل مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال حمایت از تمامیت روانی کودکان، پیش از هر چیز مستلزم تبیین دقیق بنیان‌های مفهومی و نظری این حوزه است، زیرا یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در ادبیات حقوق بین‌الملل آن است که مفهوم «آسیب روانی» غالباً در حاشیه مفاهیم سنتیِ ناظر بر صدمات جسمانی قرار گرفته و فاقد صورت‌بندی هنجاریِ مستقل و منسجم باقی مانده است. در واقع، حقوق بین‌الملل کلاسیک، تحت تأثیر تجربه جنگ‌های متعارف و نگرش فیزیک‌محور به خشونت، بیش از آنکه متوجه لایه‌های عمیق و نامرئی رنج انسانی باشد، بر صدمات عینی و قابل مشاهده تمرکز یافته است، حال آنکه تحولات معاصر نشان می‌دهد که در بسیاری از مخاصمات نوین، آنچه بیش از نابودی جسم انسان هدف قرار می‌گیرد، ساختار روانی، ادراکی و هویتی اوست. در این میان، کودکان به دلیل وضعیت خاص رشد روانی و وابستگی عاطفی و اجتماعی، بیش از هر گروه دیگری در معرض فرسایش تدریجی امنیت ذهنی و فروپاشی شخصیت انسانی قرار دارند (۱). از این رو فهم ماهیت حقوقی «تمامیت روانی کودک» و نسبت آن با مفاهیمی چون کرامت انسانی، شخصیت انسانی، امنیت روانی و اخلاق زیستی، شرط بنیادین هرگونه بازخوانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محسوب می‌شود. بدون تبیین این بنیان‌ها، حمایت از کودکان در مخاصمات صرفاً در سطح حمایت‌های رفاهی یا سیاست‌های بشردوستانه باقی خواهد ماند و امکان ارتقای آن به سطح تعهدات الزام‌آور بین‌المللی فراهم نخواهد شد. به همین دلیل، این بخش می‌کوشد با نگاهی تحلیلی و میان‌رشته‌ای، نخست مفهوم تمامیت روانی و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل را روشن سازد، سپس موقعیت ویژه کودک را به عنوان سوژه‌ای مضاعفاً آسیب‌پذیر بررسی کند و در نهایت، ظرفیت‌های نظری کرامت انسانی و اخلاق زیستی را در توسعه حمایت‌های بین‌المللی از کودکان تحلیل نماید. یکی از مهم‌ترین دشواری‌های نظری در مطالعات حقوقی مربوط به کودکان و مخاصمات مسلحانه، اختلاط مفاهیم مرتبط با وضعیت روانی انسان است، به گونه‌ای که اصطلاحاتی همچون «سلامت روان»، «امنیت روانی» و «تمامیت روانی» گاه بدون تفکیک مفهومی و هنجاری به کار می‌روند، حال آنکه هر یک از این مفاهیم دارای قلمرو، کارکرد و آثار حقوقی متفاوتی هستند. عدم توجه به این تمایز، نه‌تنها موجب ابهام در تبیین تعهدات دولت‌ها می‌شود، بلکه امکان شناسایی دقیق موضوع حمایت حقوق بین‌الملل را نیز تضعیف می‌کند. «سلامت روان» عمدتاً مفهومی روان‌شناختی و پزشکی است که بر وضعیت تعادل شناختی، عاطفی و رفتاری انسان دلالت دارد و معمولاً در چارچوب علوم درمانی تحلیل می‌شود. این مفهوم، بیش از آنکه ناظر بر حیثیت حقوقی انسان باشد، بر کارکرد طبیعی ذهن و توانایی فرد در سازگاری با محیط اجتماعی تمرکز دارد. در مقابل، «امنیت روانی» مفهومی گسترده‌تر است که به احساس ثبات، آرامش، نبود ترس دائمی و امکان تجربه زیست انسانی در فضایی عاری از تهدیدات ادراکی اشاره دارد. امنیت روانی، به ویژه در بستر مخاصمات نوین، از جایگاهی اساسی برخوردار است، زیرا بسیاری از شیوه‌های جنگ معاصر نه بر نابودی مستقیم جسم، بلکه بر تولید احساس مستمر ناامنی، اضطراب و بی‌ثباتی ذهنی استوار

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

شده‌اند. با این حال، مفهوم «تمامیت روانی» واجد ماهیتی عمیق‌تر و بنیادی‌تر است و نمی‌توان آن را صرفاً به وضعیت سلامت روان یا احساس امنیت ذهنی تقلیل داد (۲). تمامیت روانی در معنای حقوقی خود، بیانگر مصونیت شخصیت انسانی از هرگونه تعرضی است که انسجام ذهنی، هویت ادراکی، استقلال اراده و ظرفیت رشد آزادانه انسان را مختل می‌سازد. به بیان دیگر، همان‌گونه که تمامیت جسمانی به معنای مصونیت بدن انسان از تعرض و تخریب است، تمامیت روانی نیز به معنای مصونیت ساحت ذهنی و شخصیتی انسان از فرسایش، تحقیر، ارعاب و تخریب روانی است. از این منظر، تعرض به روان کودک صرفاً ایجاد رنج عاطفی یا اختلال درمانی نیست، بلکه خدشه به بنیان‌های شخصیت انسانی او تلقی می‌شود. اهمیت این تمایز در آن است که سلامت روان می‌تواند موضوع سیاست‌های رفاهی یا درمانی قرار گیرد، اما تمامیت روانی مستقیماً با قلمرو حقوق بنیادین بشر و تعهدات الزام‌آور دولت‌ها مرتبط می‌شود. به همین دلیل، شناسایی تمامیت روانی کودک به عنوان حقی مستقل، مستلزم عبور از نگرش صرفاً درمان‌محور و پذیرش این واقعیت است که روان انسان بخشی از کرامت ذاتی او را تشکیل می‌دهد و تعرض به آن می‌تواند مصداق نقض حقوق بنیادین بشر باشد (۳).

تحلیل ماهیت حقوقی تمامیت روانی نشان می‌دهد که این مفهوم در تقاطع حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و اصول بنیادین کرامت انسانی قرار دارد، هرچند در بسیاری از اسناد بین‌المللی، اصطلاح «تمامیت روانی» به صورت صریح و نظام‌مند تعریف نشده است، اما عناصر آن را می‌توان در مجموعه‌ای از قواعد مرتبط با منع شکنجه، رفتارهای غیر انسانی، حمایت از شخصیت انسانی و حق بر کرامت استنباط کرد. در واقع، تحول تدریجی حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی به تدریج از تمرکز انحصاری بر حیات جسمانی فاصله گرفته و به سوی شناسایی ابعاد روانی و معنوی شخصیت انسان حرکت کرده است (۴). این تحول به ویژه در رویه مراجع حقوق بشری آشکار است؛ جایی که آسیب‌های شدید روانی، حتی در فقدان صدمه جسمانی، در مواردی به عنوان رفتار غیر انسانی یا تحقیرآمیز تلقی شده‌اند. چنین رویکردی بیانگر آن است که شخصیت روانی انسان، بخشی جدایی‌ناپذیر از حیثیت ذاتی او محسوب می‌شود و نمی‌توان آن را خارج از قلمرو حمایت حقوقی تصور کرد. با این حال، در خصوص کودکان، اهمیت این مسأله دوچندان است، زیرا روان کودک هنوز در مرحله تکوین قرار دارد و هرگونه تعرض شدید می‌تواند ساختار شخصیت او را به صورت پایدار دگرگون سازد. در این چارچوب، تمامیت روانی کودک را می‌توان به عنوان حقی بنیادین تعریف کرد که بر اساس آن، هر کودک حق دارد از شرایطی برخوردار باشد که امکان رشد آزادانه، امن و متوازن شخصیت ذهنی و عاطفی او را فراهم آورد و از هرگونه خشونت، ارعاب، تحقیر یا آسیب روانی شدید مصون بماند. این حق، صرفاً ناظر بر منع مداخله مستقیم دولت‌ها نیست، بلکه تعهدات ایجابی گسترده‌ای را نیز بر آنان تحمیل می‌کند، از جمله تعهد به پیشگیری از آسیب‌های روانی، ایجاد سازوکارهای حمایتی، توان‌بخشی روانی و تضمین محیطی انسانی برای رشد کودک. از سوی دیگر، پیوند میان تمامیت روانی و شخصیت انسانی، جایگاه کرامت انسانی را نیز برجسته می‌سازد (۵). اگر کرامت انسانی را به معنای ارزش ذاتی و غیر قابل تقلیل انسان بدانیم، آنگاه حفظ شرایط لازم برای رشد آزادانه شخصیت انسان، بخشی از الزامات احترام به این کرامت خواهد بود. بر همین مبنا، نمی‌توان از کرامت کودک سخن گفت، اما نسبت به تخریب تدریجی روان و هویت او در بستر مخاصمات بی‌اعتنا باقی ماند. در واقع، حمایت از تمامیت روانی کودک، صورت نوینی از حمایت از کرامت انسانی در شرایط جنگی است؛ حمایتی که جامعه بین‌المللی ناگزیر است در پرتو تحولات معاصر، آن را از سطح ملاحظات اخلاقی به سطح تعهدات حقوقی الزام‌آور ارتقا دهد (۶).

۲. مبانی مفهومی حق بر سلامت روان کودک و جایگاه

تمامیت روانی در حقوق بین‌الملل: تحلیل جایگاه کودک در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، مستلزم عبور از نگرش سنتی‌ای است که کودک را صرفاً موضوعی برای حمایت عاطفی یا رفاهی تلقی می‌کرد. تحولات تدریجی حقوق بشر، به ویژه پس از نیمه دوم قرن بیستم، نشان داده است که کودک نه شئ‌ایی

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

منفعل در قلمرو اقتدار دولت‌ها و خانواده، بلکه دارنده مستقل حقوق بنیادین انسانی است؛ انسانی که به رغم ناتوانی‌های ناشی از وضعیت سنی و رشد جسمی و ذهنی، واجد کرامت ذاتی و استحقاق بهره‌مندی از حمایت‌های ویژه بین‌المللی است (۷). با این حال، در بستر مخاصمات نوین، وضعیت کودک صرفاً در قالب «آسیب‌پذیری عادی» قابل تحلیل نیست، بلکه با نوعی آسیب‌پذیری مضاعف و چندلایه مواجه هستیم، زیرا کودک از یک‌سو به‌سبب ویژگی‌های زیستی، روانی و شناختی خویش توان مقاومت و بازسازی روانی محدودتری در برابر خشونت دارد و از سوی دیگر، ساختار مخاصمات معاصر دقیقاً بر عرصه‌هایی متمرکز شده است که بیشترین تأثیر را بر ذهن، ادراک و هویت کودک بر جای می‌گذارند. در واقع، اگر در جنگ‌های کلاسیک، کودکان عمدتاً قربانی تبعی و غیر مستقیم مخاصمات محسوب می‌شدند، در بسیاری از مخاصمات نوین، آنان به صورت مستقیم در معرض عملیات روانی، رسانه‌ای، جا به جایی اجباری، فروپاشی محیط‌های حمایتی، ترس سازمان‌یافته و خشونت شناختی قرار می‌گیرند. همین امر سبب شده است که مفهوم حمایت از کودک در حقوق بین‌الملل، دیگر صرفاً ناظر بر تأمین بقا و امنیت فیزیکی نباشد، بلکه به حوزه‌های عمیق‌تری همچون صیانت از هویت روانی، امنیت ذهنی و امکان رشد متوازن شخصیت انسانی نیز تسری یابد. از این رو بررسی جایگاه کودک در نظام بین‌المللی، مستلزم تبیین دقیق مبانی آسیب‌پذیری او، تحول جایگاه حقوقی‌اش و نقش اصل منافع عالیه کودک در توسعه تعهدات دولت‌ها است. آسیب‌پذیری کودک، صرفاً ناشی از ضعف جسمانی یا وابستگی مادی او نیست، بلکه ریشه در ساختار وجودی و فرآیند ناتمام تکوین شخصیت انسانی وی دارد. کودک در مرحله‌ای از حیات قرار دارد که بنیان‌های ادراک، اعتماد، احساس امنیت، هویت اجتماعی و ثبات روانی او در حال شکل‌گیری است و به همین دلیل، هرگونه اختلال شدید در محیط عاطفی و اجتماعی می‌تواند آثار عمیق و ماندگاری بر فرآیند رشد انسانی او بر جای گذارد. برخلاف بزرگسالان که تا حدودی از سازوکارهای روانی تثبیت‌شده برای مواجهه با بحران برخوردارند، کودک در برابر ترس، خشونت، بی‌ثباتی و فروپاشی محیط حمایتی، بسیار شکننده‌تر و تأثیرپذیرتر است. این وضعیت در مخاصمات نوین شدت بیشتری می‌یابد، زیرا بخش قابل توجهی از خشونت‌های معاصر، ماهیتی روانی و ادراکی دارند و مستقیماً بر احساس امنیت و ثبات ذهنی انسان اثر می‌گذارند (۸). کودکانی که در معرض بمباران مداوم تصاویر خشونت، مهاجرت اجباری، نابودی محیط آموزشی، فقدان مراقبت عاطفی یا تبلیغات مبتنی بر نفرت قرار می‌گیرند، نه‌تنها آسیب روانی مقطعی تجربه می‌کنند، بلکه در بسیاری موارد، دچار اختلال در شکل‌گیری مفهوم «جهان امن» می‌شوند. این وضعیت می‌تواند به بروز اضطراب مزمن، اختلالات استرسی، فروپاشی اعتماد اجتماعی، پرخاشگری، انزوای عاطفی و حتی بازتولید چرخه خشونت در نسل‌های آینده بینجامد. به همین دلیل، مفهوم آسیب‌پذیری کودک در حقوق بین‌الملل معاصر، صرفاً توصیفی زیست‌شناختی نیست، بلکه مبنایی هنجاری برای ایجاد تعهدات مضاعف بر عهده دولت‌ها محسوب می‌شود. هرچه میزان آسیب‌پذیری یک گروه بیشتر باشد، شدت مسئولیت دولت‌ها در حمایت از آن گروه نیز افزایش می‌یابد. این منطق، امروزه در بسیاری از اسناد حقوق بشری و رویه‌های بین‌المللی انعکاس یافته و کودکان را در زمره گروه‌هایی قرار داده است که نیازمند حمایت ویژه و مضاعف هستند (۹)، در نتیجه، دولت‌ها نمی‌توانند در مواجهه با آسیب‌های روانی کودکان به حداقل تعهدات سلبی بسنده کنند، بلکه مکلف‌اند اقدامات فعالانه و پیشگیرانه‌ای برای حفظ تمامیت روانی آنان اتخاذ نمایند. افزون بر این، آسیب‌پذیری کودک در مخاصمات نوین صرفاً جنبه فردی ندارد، بلکه واجد بُعد جمعی و بین‌نسلی نیز هست. کودکانی که در بستر خشونت مزمن رشد می‌کنند، اغلب در آینده با دشواری‌های عمیق در بازسازی روابط اجتماعی، مشارکت مدنی و اعتماد به نظم حقوقی مواجه می‌شوند. بنابراین، تعرض به روان کودک نه‌تنها نقض حق فردی او، بلکه تهدیدی علیه صلح پایدار و امنیت انسانی جامعه بین‌المللی است. از این رو حمایت از تمامیت روانی کودکان باید بخشی از راهبرد کلان جامعه بین‌المللی برای جلوگیری از بازتولید خشونت تلقی شود (۱۰).

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

یکی از مهم‌ترین تحولات حقوق بین‌الملل معاصر، گذار تدریجی از نگرش قیم‌مآبانه نسبت به کودک به رویکردی حق‌محور است. در الگوی سنتی، کودک عمدتاً به عنوان موجودی ناتوان و وابسته تلقی می‌شد که حمایت از او نه از باب شناسایی حقوق ذاتی، بلکه در چارچوب وظایف اخلاقی خانواده یا دولت توجیه می‌گردید. در چنین نگرشی، کودک بیش از آنکه سوژه حقوق باشد، موضوع حمایت و مراقبت به شمار می‌آمد و اراده، شخصیت و کرامت مستقل او کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت، اما با توسعه گفتمان جهانی حقوق بشر، به ویژه پس از تصویب کنوانسیون حقوق کودک، این نگاه دگرگون شد و کودک به عنوان دارنده مستقل حقوق انسانی شناسایی گردید. این تحول صرفاً تغییر در ادبیات حقوقی نبود، بلکه نشان‌دهنده دگرگونی عمیق در فهم ماهیت انسان و کرامت ذاتی او بود. بر اساس این رویکرد، کودک واجد ارزش انسانی مستقل است و برخورداری او از حقوق بنیادین، وابسته به میزان بلوغ، توانایی یا کارآمدی اجتماعی نیست (۱)، در نتیجه، حمایت از کودک دیگر صرفاً جنبه حمایتی و خیریه‌ای ندارد، بلکه به تعهد حقوقی الزام‌آور دولت‌ها تبدیل می‌شود. اهمیت این تحول در بحث حاضر آن است که وقتی کودک به عنوان دارنده حق شناخته شود، تمامیت روانی او نیز نمی‌تواند صرفاً موضوعی درمانی یا اخلاقی تلقی گردد، بلکه به حوزه حقوق بنیادین بشر وارد می‌شود. از این رو آسیب روانی واردشده بر کودک در جریان مخاصمات، نه صرفاً یک پیامد ناخواسته جنگ، بلکه بالقوه نوعی نقض حق بنیادین او بر کرامت، امنیت روانی و رشد انسانی محسوب می‌شود. این نگاه، دامنه مسئولیت دولت‌ها را به طور قابل توجهی توسعه می‌دهد و آنان را مکلف می‌سازد که نه‌تنها از تعرض مستقیم به کودکان خودداری کنند، بلکه محیطی فراهم آورند که امکان رشد سالم روانی و عاطفی آنان حفظ شود. همچنین شناسایی کودک به عنوان دارنده حق، مفهوم مشارکت و شنیده‌شدن صدای کودک را نیز برجسته می‌سازد. در بسیاری از مخاصمات، کودکان صرفاً قربانیان خاموش خشونت باقی می‌مانند و تجربه‌های روانی آنان در فرآیندهای تصمیم‌گیری، عدالت انتقالی و بازسازی پساجنگ نادیده گرفته می‌شود. حال آنکه رویکرد حق‌محور اقتضا می‌کند که کودک نه ابژه سیاست‌گذاری، بلکه سوژه‌ای برخوردار از شأن انسانی و استحقاق مشارکت تلقی شود (۱۲).

اصل منافع عالیه کودک، یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل کودک و محور تفسیری بسیاری از تعهدات دولت‌ها در این حوزه است. این اصل بر آن است که در تمامی اقدامات، سیاست‌ها و تصمیماتی که به کودکان مربوط می‌شود، منافع و رفاه کودک باید در اولویت قرار گیرد. با این حال، اهمیت واقعی این اصل در آن است که صرفاً یک توصیه اخلاقی یا معیار سیاست‌گذاری نیست، بلکه به تدریج به معیاری هنجاری برای ارزیابی مشروعیت رفتار دولت‌ها تبدیل شده است. در بستر مخاصمات نوین، اصل منافع عالیه کودک اقتضا می‌کند که دولت‌ها آثار روانی و ادراکی اقدامات نظامی، امنیتی و رسانه‌ای خویش را نیز مورد توجه قرار دهند. دیگر نمی‌توان صرفاً با استناد به نبود صدمه مستقیم جسمانی، از مسئولیت نسبت به پیامدهای گسترده روانی جنگ شانه خالی کرد. اگر عملیاتی نظامی، سیاست رسانه‌ای یا بی‌توجهی ساختاری دولت، موجب ایجاد ترس گسترده، اضطراب مزمن یا فروپاشی احساس امنیت در کودکان شود، این وضعیت می‌تواند با اصل منافع عالیه کودک ناسازگار تلقی گردد (۱۳). این اصل همچنین دولت‌ها را به سوی پذیرش تعهدات پیشگیرانه سوق می‌دهد. به بیان دیگر، دولت‌ها صرفاً پس از وقوع آسیب مسئول نیستند، بلکه موظف‌اند پیشاپیش سازوکارهایی برای کاهش آسیب‌های روانی کودکان طراحی کنند، از جمله حمایت از محیط‌های آموزشی، ایجاد خدمات روان‌درمانی، تضمین امنیت عاطفی کودکان آواره و جلوگیری از بهره‌برداری رسانه‌ای و تبلیغاتی از کودکان در مخاصمات. چنین برداشتی از اصل منافع عالیه کودک، به وضوح نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر در حال حرکت به سوی الگویی کرامت‌محور و مراقبتی از مسئولیت دولت‌ها است. در نهایت، اصل منافع عالیه کودک بیانگر این حقیقت بنیادین است که کودک نباید قربانی ملاحظات سیاسی، نظامی یا امنیتی دولت‌ها شود. هر نظام حقوقی که نتواند از روان و کرامت کودک در برابر خشونت‌های آشکار و پنهان جنگ محافظت کند، در واقع از

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

تحقق بنیادی‌ترین ارزش انسانی خود بازمانده است، زیرا صیانت از کودک، در معنایی عمیق‌تر، صیانت از آینده انسانیت و اخلاق جهانی است.

بحث

۱. کودک به‌مثابه دارنده حق: آسیب‌پذیری مضاعف و الزامات حمایت ویژه در حقوق بین‌الملل: تحلیل حمایت از تمامیت روانی کودکان در مخاصمات نوین، بدون واکاوی مفهوم کرامت انسانی، ناقص و فاقد بنیان نظری منسجم خواهد بود، زیرا در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، کرامت انسانی صرفاً یک ارزش اخلاقی یا آرمانی فلسفی نیست، بلکه به تدریج به هسته مرکزی مشروعیت قواعد حقوق بشری و معیار سنجش اعتبار رفتار دولت‌ها تبدیل شده است. بسیاری از تحولات بنیادین حقوق بشر، از منع شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز گرفته تا شناسایی حقوق گروه‌های آسیب‌پذیر، در نهایت ریشه در این اندیشه دارند که انسان واجد ارزشی ذاتی، غیر قابل تقلیل و مستقل از هرگونه ملاحظه ابزاری است. بر همین اساس، حمایت از کودک نیز تنها زمانی از سطح حمایت‌های بشردوستانه فراتر می‌رود و به تعهدی الزام‌آور و بنیادین بدل می‌شود که بر محور کرامت انسانی صورت‌بندی گردد. اهمیت این مسأله در مخاصمات نوین دوچندان است، زیرا اشکال جدید خشونت، بیش از آنکه صرفاً جسم انسان را هدف قرار دهند، در پی فرسایش تدریجی شخصیت، اراده، احساس امنیت و هویت روانی او هستند (۱۴). در چنین شرایطی، تعرض به روان کودک را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک پیامد جانبی جنگ یا اختلالی درمانی تحلیل کرد، بلکه باید آن را تعرض به حیثیت ذاتی انسان و نقض بنیان‌های کرامت انسانی دانست. در واقع، اگر کرامت انسانی بر امکان زیست انسانیِ آزاد، امن و مبتنی بر احترام استوار باشد، آنگاه تخریب سازمان‌یافته روان کودک در جریان مخاصمات، یکی از شدیدترین اشکال انکار کرامت خواهد بود، زیرا کودک را از امکان رشد طبیعی شخصیت انسانی و تجربه اعتماد و امنیت محروم می‌سازد (۱۵).

از این رو مفهوم کرامت انسانی در این پژوهش صرفاً یک ابزار تزئینی یا اخلاقی نیست، بلکه چارچوب هنجاری اصلی برای بازخوانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها محسوب می‌شود. این گفتار می‌کوشد نخست مفهوم و تحول کرامت انسانی در حقوق بین‌الملل را بررسی کند، سپس جایگاه ویژه کرامت کودک را تحلیل نماید و در نهایت، نشان دهد که چگونه اصل کرامت انسانی می‌تواند مبنای شناسایی تعهدات جدید دولت‌ها در قبال صیانت از تمامیت روانی کودکان باشد. کرامت انسانی از جمله مفاهیمی است که اگرچه سابقه‌ای دیرینه در فلسفه اخلاق و اندیشه‌های دینی دارد، اما پس از فجایع جنگ‌های جهانی، به ویژه جنگ جهانی دوم، جایگاهی هنجاری و حقوقی در نظم بین‌المللی پیدا کرد. تجربه خشونت‌های گسترده، نسل‌کشی‌ها، شکنجه‌های سازمان‌یافته و تحقیر انسان در اردوگاه‌های جنگی، جامعه بین‌المللی را به این نتیجه رساند که صلح پایدار صرفاً با تنظیم روابط میان دولت‌ها تحقق نمی‌یابد، بلکه مستلزم شناسایی ارزش ذاتی انسان و محدودسازی قدرت سیاسی در برابر حیثیت انسانی است. از همین رو، کرامت انسانی به یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم اسناد بین‌المللی حقوق بشر تبدیل شد و در بسیاری از متون حقوقی، به عنوان سرچشمه تمامی حقوق بنیادین معرفی گردید (۱۶). با وجود این، کرامت انسانی مفهومی صرفاً انتزاعی یا اخلاقی باقی نماند، بلکه به تدریج در رویه‌های قضایی و تفاسیر حقوقی، کارکردی عملی و الزام‌آور یافت. دیوان‌ها و مراجع حقوق بشری در موارد متعدد تأکید کرده‌اند که رفتار دولت‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که شأن ذاتی انسان حفظ شود و هیچ فردی به ابژه ترس، تحقیر یا نابودی شخصیت انسانی تقلیل نیابد. در این چارچوب، کرامت انسانی صرفاً ناظر بر بقای فیزیکی انسان نیست، بلکه بر امکان برخورداری او از زیستی انسانی، امن و مبتنی بر احترام دلالت دارد. اهمیت این تحول در آن است که مفهوم کرامت، به طور طبیعی قلمرو حمایت حقوق بین‌الملل را از جسم انسان به ساحت‌های روانی، هویتی و شخصیتی او گسترش می‌دهد. اگر انسان واجد کرامت ذاتی است، این کرامت تنها در سلامت جسمانی او خلاصه نمی‌شود، بلکه تمامیت ذهنی، احساس

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

امنیت، استقلال روانی و امکان رشد آزادانه شخصیت نیز بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. از این رو هرگونه خشونتی که روان انسان را به گونه‌ای عمیق و پایدار تخریب کند، می‌تواند تعرض به کرامت انسانی تلقی شود، حتی اگر اثری آشکار بر جسم باقی نگذارد. در بستر مخاصمات نوین، این برداشت از کرامت انسانی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، زیرا بسیاری از اشکال خشونت معاصر، نه از طریق نابودی مستقیم جسم، بلکه از راه ایجاد ترس مداوم، فرسایش روانی، فروپاشی اعتماد اجتماعی و دستکاری ادراک انسانی اعمال می‌شوند. در چنین شرایطی، پایبندی واقعی به کرامت انسانی مستلزم آن است که نظام حقوق بین‌الملل از رویکرد سنتی و جسم‌محور عبور کرده و روان انسان را نیز به عنوان بخشی از قلمرو مصونیت بنیادین بشر به رسمیت بشناسد (۱۷).

هرچند کرامت انسانی به تمامی انسان‌ها تعلق دارد، اما وضعیت کودک به دلیل ویژگی‌های خاص رشد جسمی، ذهنی و عاطفی، اقتضائات ویژه‌ای در حوزه حمایت حقوقی ایجاد می‌کند. کودک هنوز در مرحله شکل‌گیری شخصیت انسانی خویش قرار دارد و ادراک او از جهان، اعتماد اجتماعی، احساس امنیت و حتی تصویر او از خویشتن، عمیقاً متأثر از محیط پیرامون و تجربه‌های زیسته اوست. از این رو تعرض به روان کودک صرفاً وارد آوردن رنجی موقتی نیست، بلکه می‌تواند فرآیند تکوین شخصیت انسانی او را مختل ساخته و ظرفیت‌های بنیادین رشد انسانی را تخریب کند (۱۸). کرامت کودک دقیقاً در همین نقطه معنا می‌یابد. کرامت ذاتی کودک بدین‌معناست که کودک، صرف‌نظر از سن، توانایی یا وابستگی خود، واجد ارزشی مستقل و غیر قابل تقلیل است و نباید صرفاً به ابژه ملاحظات سیاسی، نظامی یا امنیتی تبدیل شود. این نگرش، در برابر رویکردهای ابزاری به کودک قرار می‌گیرد؛ رویکردهایی که در بسیاری از مخاصمات معاصر، کودکان را به ابزار تبلیغات، فشار روانی، بسیج ایدئولوژیک یا حتی بازتولید نفرت تبدیل می‌کنند. مخاصمات نوین نشان داده‌اند که خشونت علیه کودکان دیگر صرفاً در قالب قتل، جراحت یا آوارگی خلاصه نمی‌شود، بلکه به صورت گسترده در قالب تخریب تدریجی احساس امنیت، القای ترس دائمی، عادی‌سازی خشونت و فروپاشی اعتماد انسانی نمود پیدا می‌کند. کودکانی که در چنین فضایی رشد می‌کنند، غالباً با بحران هویت، اختلالات عاطفی و ناتوانی در شکل‌دهی به روابط انسانی پایدار مواجه می‌شوند. این وضعیت، در حقیقت انکار کرامت آنان است، زیرا کرامت انسانی اقتضا می‌کند که هر انسان امکان رشد آزادانه شخصیت خویش را داشته باشد. از این رو حمایت مضاعف از کودکان صرفاً ناشی از ضعف جسمانی یا نیاز به مراقبت نیست، بلکه مبتنی بر ضرورت صیانت از امکان «انسان‌شدن» آنان است. کودک باید بتواند در فضایی رشد کند که در آن احساس امنیت، اعتماد و احترام وجود داشته باشد؛ فضایی که روان او را به میدان جنگ و اضطراب دائمی تبدیل نکند (۱۹). به همین دلیل، هرگونه بی‌تفاوتی نسبت به آسیب‌های روانی کودکان در مخاصمات، در نهایت نوعی بی‌اعتنایی به کرامت انسانی محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نتایج هنجاری اصل کرامت انسانی آن است که دولت‌ها نه‌تنها از ارتکاب مستقیم خشونت روانی منع می‌شوند، بلکه مکلف‌اند از ایجاد شرایطی که به تخریب گسترده روان انسان می‌انجامد نیز جلوگیری کنند. این تحول نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل معاصر به تدریج از نگرش محدود به «منع آسیب جسمانی» فاصله گرفته و به سوی شناسایی اشکال پیچیده‌تر خشونت حرکت کرده است (۲۰). در واقع، آسیب روانی زمانی به مسأله‌ای حقوقی تبدیل می‌شود که شدت و گستره آن به گونه‌ای باشد که حیثیت انسانی، استقلال روانی یا امکان رشد متوازن شخصیت را مختل سازد. در این صورت، موضوع دیگر صرفاً ناراحتی عاطفی یا رنج ذهنی نیست، بلکه نقض کرامت انسانی مطرح است. بسیاری از رویه‌های بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که رفتارهای مبتنی بر ترساندن، ارعاب، تحقیر یا ایجاد اضطراب شدید می‌توانند حتی در فقدان صدمه جسمانی، واجد وصف رفتار غیر انسانی یا تحقیرآمیز باشند. این مسأله در مورد کودکان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا روان کودک در برابر خشونت‌های محیطی بسیار آسیب‌پذیرتر است و آثار چنین خشونت‌هایی غالباً پایدار و بین‌نسلی خواهد بود. به همین دلیل، دولت‌ها نمی‌توانند با استناد به دشواری اثبات

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

آسیب روانی یا نامرئی‌بودن آن، از مسئولیت شانه خالی کنند. برعکس، اصل کرامت انسانی اقتضا می‌کند که هرگونه سیاست، اقدام نظامی یا بی‌توجهی ساختاری که به تخریب عمیق روان کودکان منجر می‌شود، در قلمرو مسئولیت بین‌المللی قرار گیرد. از سوی دیگر، ممنوعیت آسیب روانی صرفاً ناظر بر اعمال مستقیم دولت‌ها نیست، بلکه شامل تعهدات ایجابی آنان نیز می‌شود. دولت‌ها موظف‌اند سازوکارهایی برای پیشگیری، حمایت و بازتوانی روانی کودکان ایجاد کنند و از تبدیل محیط جنگی به فضایی برای فرسایش روان نسل آینده جلوگیری نمایند (۲۱). در این چارچوب، کرامت انسانی نه‌تنها مبنای منع خشونت، بلکه سرچشمه تعهدات مراقبتی و حمایتی دولت‌ها نیز محسوب می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت که تحول مفهوم کرامت انسانی در حقوق بین‌الملل، زمینه‌ساز شناسایی تدریجی «حق بر تمامیت روانی کودک» به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر است. چنین حقی، جامعه بین‌المللی را به سوی بازتعریف مسئولیت دولت‌ها در قبال آسیب‌های روانی ناشی از مخاصمات سوق می‌دهد و نشان می‌دهد که صیانت از روان کودک، نه امری حاشیه‌ای، بلکه لازمه پاسداشت انسانیت در جهان معاصر است (۲۲).

۲. کرامت انسانی و حق بر سلامت روان: بنیان هنجاری حمایت از کودکان در مخاصمات معاصر: تحولات حقوق بین‌الملل معاصر نشان داده است که نظام سنتی حمایت از انسان، به ویژه در بستر مخاصمات، دیگر صرفاً با اتکا به الگوهای کلاسیک حقوق بشردوستانه و قواعد سنتی مسئولیت بین‌المللی قابل تبیین نیست. پیچیده‌شدن اشکال خشونت، گسترش تهدیدات غیر جسمانی و ظهور آسیب‌های تدریجی و بین‌نسلی، جامعه بین‌المللی را ناگزیر ساخته است که برای فهم ابعاد نوین رنج انسانی، به حوزه‌های میان‌رشته‌ای و چارچوب‌های هنجاری تازه‌ای رجوع کند. در این میان، اخلاق زیستی به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحول‌یافته اندیشه حقوقی و اخلاقی، ظرفیت قابل توجهی برای بازسازی مبانی حمایت از کودکان در مخاصمات نوین فراهم آورده است. آسیب‌پذیری، عدالت جهانی، مسئولیت نسبت به نسل‌های آینده و حدود مداخله قدرت در حیات انسانی را دربر می‌گیرد. همین تحول مفهومی سبب شده است که اخلاق زیستی بتواند در تحلیل وضعیت کودکان در مخاصمات مسلحانه نیز ایفای نقش کند، زیرا آنچه در جنگ‌های نوین مورد تهدید قرار می‌گیرد، صرفاً سلامت جسمانی انسان نیست، بلکه بنیان‌های روانی، هویتی و وجودی اوست. از این رو اصول اخلاق زیستی می‌توانند بستری هنجاری برای توسعه تعهدات دولت‌ها در قبال حمایت از تمامیت روانی کودکان فراهم سازند و کاستی‌های نگرش صرفاً فیزیک‌محور حقوق بین‌الملل را تا حدی جبران کنند (۲۳). اهمیت این مسأله زمانی آشکارتر می‌شود که دریابیم بسیاری از آسیب‌های روانی ناشی از مخاصمات، نه محصول فعل مستقیم و آنی، بلکه نتیجه تدریجی بی‌تفاوتی ساختاری، فقدان حمایت مؤثر، فروپاشی نظام‌های مراقبتی و نادیده‌گرفتن آسیب‌پذیری کودکان است. اخلاق زیستی با تأکید بر مسئولیت انسانی در برابر وضعیت‌های آسیب‌پذیر و ضرورت پیشگیری از رنج انسانی، این امکان را فراهم می‌کند که مفهوم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از چارچوب سنتی واکنش پس از وقوع خسارت فراتر رفته و به الگویی پیشگیرانه، مراقبتی و کرامت‌محور نزدیک شود (۲۴).

اخلاق زیستی در آغاز، عمدتاً واکنشی به چالش‌های ناشی از پیشرفت علوم پزشکی و فناوری‌های زیستی بود. دغدغه اصلی این حوزه، تعیین حدود مداخله در بدن انسان، حمایت از استقلال فردی، جلوگیری از سوءاستفاده‌های علمی و صیانت از شأن انسانی در فرآیندهای درمانی و پژوهشی به شمار می‌رفت، اما به تدریج، با گسترش بحران‌های انسانی، جنگ‌ها، مهاجرت‌های گسترده و تهدیدات جهانی علیه حیات انسان، اخلاق زیستی از محدوده صرفاً پزشکی فراتر رفت و به عرصه‌ای برای بازاندیشی در مسئولیت انسان و دولت‌ها در برابر آسیب‌پذیری انسانی تبدیل شد (۲۵). این تحول، به ویژه پس از شکل‌گیری مفهوم «اخلاق زیستی جهانی» اهمیت بیشتری یافت؛ مفهومی که بر پیوند میان کرامت انسانی، عدالت، سلامت، محیط اجتماعی و مسئولیت بین‌نسلی تأکید می‌کند. در این رویکرد، انسان صرفاً موجودی زیستی یا بیمار درمانی تلقی نمی‌شود، بلکه موجودی واجد شأن انسانی است

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

که باید در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و امنیتی مورد احترام قرار گیرد. از همین رو، اخلاق زیستی معاصر تنها به رابطه پزشک و بیمار محدود نمی‌ماند، بلکه به پرسش‌هایی درباره جنگ، فقر، خشونت، تبعیض، سلامت روان و آینده نسل‌های انسانی نیز می‌پردازد. در بستر مخاصمات نوین، این تحول اهمیت بنیادین دارد، زیرا جنگ‌های معاصر، بیش از هر زمان دیگری، مرز میان خشونت نظامی و تخریب زیست انسانی را از میان برداشته‌اند. کودکی که در فضای ترس، بی‌ثباتی، آوارگی و بمباران روانی رشد می‌کند، صرفاً قربانی یک حادثه نظامی نیست، بلکه در معرض فروپاشی تدریجی بنیان‌های روانی و انسانی خویش قرار دارد. اخلاق زیستی در چنین شرایطی، این امکان را فراهم می‌آورد که حمایت از کودک نه صرفاً در قالب قواعد محدود جنگ، بلکه در چارچوب مسئولیت گسترده‌تر نسبت به سلامت و کرامت انسان تحلیل شود. همچنین ورود اخلاق زیستی به قلمرو حقوق بین‌الملل، سبب شده است که مفهوم «سلامت» نیز دچار تحول شود (۲۶). سلامت دیگر صرفاً به نبود بیماری جسمانی محدود نیست، بلکه شامل رفاه روانی، امنیت عاطفی و امکان زیست انسانی مبتنی بر احترام و آرامش نیز می‌شود. این تحول مفهومی، به ویژه در خصوص کودکان، اهمیت اساسی دارد، زیرا بسیاری از پیامدهای مخاصمات بر آنان، نه در قالب جراحت جسمانی، بلکه به صورت اختلالات عمیق روانی و هویتی بروز می‌کند.

اخلاق زیستی معاصر بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین استوار است که هر یک می‌توانند در توسعه حمایت از تمامیت روانی کودکان نقش‌آفرین باشند. نخستین اصل، «اصل عدم اضرار» است که بر ضرورت خودداری از هرگونه رفتاری که موجب آسیب به انسان شود تأکید دارد، هرچند این اصل در ابتدا بیشتر در حوزه پزشکی کاربرد داشت، اما امروزه می‌توان آن را به عرصه مخاصمات نیز تسری داد. بر این اساس، دولت‌ها نه‌تنها باید از ایراد مستقیم آسیب جسمانی به کودکان خودداری کنند، بلکه موظف‌اند از هرگونه اقدام یا سیاستی که موجب تخریب روانی، اضطراب گسترده یا فروپاشی امنیت ذهنی آنان می‌شود نیز پرهیز نمایند؛ اصل دوم، «حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر» است. اخلاق زیستی بر این باور است که هرچه میزان آسیب‌پذیری یک انسان بیشتر باشد، شدت مسئولیت اخلاقی و حقوقی نسبت به او نیز افزایش می‌یابد. کودکان، به ویژه در بستر مخاصمات، از بارزترین مصادیق آسیب‌پذیری انسانی هستند، زیرا فاقد توانایی کامل در دفاع از خویش‌اند و آثار خشونت را به‌گونه‌ای عمیق‌تر و پایدارتر تجربه می‌کنند. از این رو دولت‌ها و جامعه بین‌المللی در قبال آنان دارای تعهدات مضاعف‌اند و نمی‌توانند به حمایت‌های حداقلی یا واکنشی بسنده کنند؛ اصل سوم، «عدالت» است که در اخلاق زیستی صرفاً به معنای توزیع منابع درمانی نیست، بلکه بر ضرورت جلوگیری از نابرابری‌های ساختاری و حمایت از گروه‌هایی تأکید دارد که در معرض محرومیت و رنج مضاعف قرار گرفته‌اند. کودکان جنگ‌زده اغلب قربانیان خاموش بی‌عدالتی‌های جهانی هستند؛ کودکانی که نه در شکل‌گیری مخاصمه نقشی داشته‌اند و نه امکان رهایی از پیامدهای آن را دارند، اما سنگین‌ترین بار روانی و انسانی جنگ را تحمل می‌کنند. از این رو عدالت اقتضا می‌کند که جامعه بین‌المللی مسئولیت ویژه‌ای در قبال حمایت روانی و بازتوانی آنان بر عهده گیرد؛ اصل چهارم، «مسئولیت نسبت به نسل‌های آینده» است؛ اصلی که در اخلاق زیستی نوین جایگاه برجسته‌ای یافته است. بر اساس این اصل، دولت‌ها صرفاً در برابر وضعیت کنونی جامعه مسئول نیستند، بلکه باید آثار بلندمدت تصمیمات و سیاست‌های خود بر نسل‌های آینده را نیز در نظر بگیرند. در مخاصمات نوین، تخریب روان کودکان می‌تواند پیامدهایی ماندگار بر آینده جوامع، بازتولید خشونت و فروپاشی سرمایه انسانی داشته باشد. بنابراین، بی‌توجهی به سلامت روان کودکان نه‌تنها نقض حقوق نسل حاضر، بلکه تهدیدی علیه آینده انسانیت تلقی می‌شود (۲۴). یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ورود اخلاق زیستی به عرصه حقوق بین‌الملل، توسعه مفهوم مسئولیت دولت‌ها از الگوی سنتیِ مبتنی بر واکنش به خسارت، به الگویی مبتنی بر مراقبت، پیشگیری و صیانت از کرامت انسانی است. در نگرش کلاسیک، مسئولیت بین‌المللی عمدتاً زمانی مطرح می‌شد که دولت مرتکب فعل متخلفانه‌ای می‌گردید و خسارتی مستقیم و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

قابل انتساب ایجاد می‌کرد، اما اخلاق زیستی نشان می‌دهد که در بسیاری از وضعیت‌های انسانی، رنج و آسیب نه در نتیجه فعل مستقیم، بلکه در اثر بی‌تفاوتی، ترک فعل، ناتوانی ساختاری یا فقدان مراقبت مناسب شکل می‌گیرد (۲۵). این تحول در خصوص کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد. بسیاری از آسیب‌های روانی کودکان در مخاصمات، محصول مستقیم یک حمله نظامی خاص نیست، بلکه نتیجه استمرار ناامنی، فروپاشی نظام‌های حمایتی، محرومیت از آموزش، زندگی در محیط‌های خشونت‌بار و فقدان خدمات روانی است. بنابراین مسئولیت دولت‌ها نمی‌تواند صرفاً به منع خشونت مستقیم محدود شود، بلکه باید شامل تعهد به ایجاد شرایطی باشد که امکان رشد سالم روانی کودکان را فراهم آورد (۲۶). اخلاق زیستی همچنین مفهوم «مسئولیت مراقبتی» را برجسته می‌سازد. بر اساس این رویکرد، دولت نه صرفاً قدرتی سیاسی، بلکه امین سلامت و کرامت انسان‌ها، به ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، تلقی می‌شود. چنین برداشتی از دولت، دامنه تعهدات بین‌المللی را گسترش داده و دولت‌ها را موظف می‌کند که در سیاست‌گذاری‌های امنیتی، نظامی و اجتماعی، آثار روانی اقدامات خود بر کودکان را نیز مد نظر قرار دهند. در نهایت، اخلاق زیستی با پیوندزدن مفاهیم کرامت، آسیب‌پذیری، عدالت و مسئولیت بین‌نسلی، زمینه شکل‌گیری رویکردی نوین به حمایت از کودکان را فراهم می‌سازد؛ رویکردی که در آن، صیانت از تمامیت روانی کودک نه امری فرعی و رفاهی، بلکه بخشی از تعهدات بنیادین دولت‌ها در قبال انسانیت تلقی می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت که اخلاق زیستی ظرفیت آن را دارد که بنیان نظری لازم برای شناسایی «حق بر تمامیت روانی کودک» و توسعه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مخاصمات نوین را فراهم آورد؛ مسئولیتی که دیگر تنها به جلوگیری از مرگ و جراحت محدود نیست، بلکه حفاظت از روان، هویت و کرامت نسل آینده را نیز دربر می‌گیرد.

۳. اخلاق زیستی و توسعه تعهدات دولت‌ها در قبال سلامت روان کودکان: تحول ساختار مخاصمات در جهان معاصر، به صورت اجتناب‌ناپذیر به تحول در ماهیت رنج انسانی نیز انجامیده است. اگر در جنگ‌های سنتی، آسیب عمدتاً در قالب مرگ، جراحت، اسارت یا ویرانی‌های مادی ظاهر می‌شد، در مخاصمات نوین بخش مهمی از خشونت به لایه‌های نامرئی و تدریجی حیات انسانی منتقل شده است؛ لایه‌هایی که مستقیماً ذهن، احساس، حافظه، ادراک و هویت انسان را هدف قرار می‌دهند. در این میان، کودکان بیش از هر گروه دیگری در معرض این اشکال نوین آسیب قرار دارند، زیرا ساختار روانی آنان هنوز در مرحله تکوین قرار داشته و توانایی محدودی در فهم، پردازش و مدیریت تجربه‌های خشونت‌آمیز دارند. آنچه وضعیت کودکان را در مخاصمات معاصر پیچیده‌تر می‌سازد، آن است که بسیاری از آسیب‌های وارده بر آنان، نه محصول یک واقعه ناگهانی و منفرد، بلکه نتیجه تجربه مستمر ناامنی، ترس، بی‌ثباتی و فروپاشی محیط‌های حمایتی است. به بیان دیگر، کودک در جنگ نوین غالباً با «زیستن در وضعیت اضطرار دائمی» مواجه است؛ وضعیتی که به تدریج بنیان‌های روانی و عاطفی او را فرسوده می‌سازد و امکان رشد طبیعی شخصیت انسانی را مختل می‌کند (۲۷). این نوع آسیب‌ها، برخلاف جراحات جسمانی، غالباً فاقد نمود عینی فوری‌اند و به همین دلیل، هم در نظام‌های حقوقی و هم در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. حال آنکه آثار آن‌ها می‌تواند عمیق‌تر، پایدارتر و حتی بین‌نسلی باشد. از این رو تحلیل مسئولیت دولت‌ها در قبال حمایت از تمامیت روانی کودکان، مستلزم شناخت دقیق اشکال نوین آسیب روانی در مخاصمات معاصر است. این آسیب‌ها نه‌تنها سلامت روان فردی کودک را تهدید می‌کنند، بلکه بنیان‌های اخلاقی، هویتی و اجتماعی نسل آینده را نیز در معرض فروپاشی قرار می‌دهند. در ادامه، مهم‌ترین اشکال این آسیب‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد (۲۸).

یکی از بنیادی‌ترین پیامدهای روانی مخاصمات نوین، شکل‌گیری «تروماهای جمعی» است؛ تروماهایی که برخلاف آسیب‌های فردی، نه صرفاً یک شخص، بلکه یک نسل یا یک جامعه را دربر می‌گیرند. کودکانی که در فضای جنگ، آوارگی، ترس مداوم و نابودی محیط‌های زندگی رشد می‌کنند، اغلب تجربه‌ای مستمر از ناامنی وجودی را درونی می‌سازند؛

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

تجربه‌ای که صرفاً به یادآوری یک حادثه خشونت‌آمیز محدود نیست، بلکه به بخشی از ادراک آنان از جهان تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، جهان برای کودک دیگر مکانی امن، قابل پیش‌بینی و مبتنی بر اعتماد نیست، بلکه فضایی خصمانه و آکنده از تهدید تلقی می‌شود. این فروپاشی احساس امنیت، آثار بسیار عمیقی بر فرآیند رشد روانی و عاطفی کودک بر جای می‌گذارد. بسیاری از کودکان جنگ‌زده دچار اضطراب مزمن، کابوس‌های مکرر، اختلالات استرسی پس از سانحه، بی‌اعتمادی اجتماعی و احساس دائمی ترس می‌شوند، اما مسأله به همین‌جا ختم نمی‌شود، زیرا تروماهای جمعی غالباً به بخشی از حافظه تاریخی و هویتی نسل‌ها تبدیل شده و در آینده نیز بازتولید می‌شوند. یکی از ویژگی‌های خشونت در مخاصمات نوین، «تداوم» و «فراگیری» آن است. در بسیاری از جنگ‌های معاصر، کودک نه با یک حادثه کوتاه‌مدت، بلکه با وضعیت ممتدی از ترس، بی‌ثباتی و ناامنی رو به رو است. این استمرار، به شکل‌گیری نوعی اضطراب مزمن منجر می‌شود که آثار آن به مراتب خطرناک‌تر از شوک‌های مقطعی است. اضطراب مزمن در کودکان جنگ‌زده غالباً با احساس درماندگی، اختلال در تمرکز، ناتوانی در برقراری روابط عاطفی سالم، پرخاشگری یا انزوای اجتماعی همراه است. این وضعیت، به تدریج توانایی کودک برای تجربه طبیعی شادی، اعتماد و آرامش را تضعیف می‌کند و روان او را در وضعیت آماده‌باش دائمی قرار می‌دهد، در نتیجه، کودک حتی پس از پایان مخاصمه نیز ممکن است نتواند از احساس خطر و بی‌ثباتی رهایی یابد. از منظر کرامت انسانی، این نوع فرسایش روانی واجد اهمیت ویژه‌ای است، زیرا کرامت انسان تنها در حفظ حیات جسمانی خلاصه نمی‌شود، بلکه مستلزم امکان تجربه زیستی انسانی و عاری از ترس دائمی است. کودکی که در وضعیت اضطراب مداوم رشد می‌کند، در واقع از بخشی از حق خود بر رشد آزادانه شخصیت انسانی محروم شده است. بنابراین استمرار شرایطی که به اضطراب مزمن کودکان می‌انجامد، می‌تواند نوعی تعرض غیر مستقیم به تمامیت روانی و کرامت آنان تلقی شود. مخاصمات نوین غالباً با تخریب تدریجی پیوندهای فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی همراه‌اند؛ پیوندهایی که نقش اساسی در شکل‌گیری هویت کودک دارند. آوارگی، مهاجرت اجباری، نابودی محیط‌های آموزشی، جدایی از خانواده و زندگی در فضاهای موقت و بی‌ثبات، همگی می‌توانند موجب بحران هویت در کودکان شوند. کودک در فرآیند رشد، نیازمند احساس تعلق به خانواده، جامعه، زبان، فرهنگ و محیط عاطفی خویش است. هنگامی که جنگ این پیوندها را از میان می‌برد، کودک نه‌تنها امنیت روانی، بلکه بخشی از درک خود از «کیستی» را نیز از دست می‌دهد. این بحران هویت می‌تواند به احساس بی‌ریشگی، بیگانگی اجتماعی و ناتوانی در شکل‌دهی به شخصیت متوازن منجر شود. افزون بر این، برخی مخاصمات معاصر عمداً بر تخریب هویت فرهنگی و روانی نسل آینده تمرکز دارند. استفاده ابزاری از کودکان در تبلیغات جنگی، آموزش نفرت، عادی‌سازی خشونت و دستکاری ادراک آنان، نمونه‌هایی از این وضعیت‌اند. چنین اقداماتی نه‌تنها سلامت روان کودک را تهدید می‌کنند، بلکه آزادی فکری و امکان رشد مستقل شخصیت او را نیز از میان می‌برند. از این رو تخریب هویت روانی کودک را باید یکی از شدیدترین اشکال خشونت در مخاصمات نوین دانست؛ خشونتی که آثار آن ممکن است تا دهه‌ها در ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع باقی بماند و چرخه خشونت را بازتولید کند. مخاصمات نوین غالباً با تخریب تدریجی پیوندهای فرهنگی، خانوادگی و اجتماعی همراه‌اند، پیوندهایی که نقش اساسی در شکل‌گیری هویت کودک دارند. آوارگی، مهاجرت اجباری، نابودی محیط‌های آموزشی، جدایی از خانواده و زندگی در فضاهای موقت و بی‌ثبات، همگی می‌توانند موجب بحران هویت در کودکان شوند. کودک در فرآیند رشد، نیازمند احساس تعلق به خانواده، جامعه، زبان، فرهنگ و محیط عاطفی خویش است. هنگامی که جنگ این پیوندها را از میان می‌برد، کودک نه‌تنها امنیت روانی، بلکه بخشی از درک خود از «کیستی» را نیز از دست می‌دهد. این بحران هویت می‌تواند به احساس بی‌ریشگی، بیگانگی اجتماعی و ناتوانی در شکل‌دهی به شخصیت متوازن منجر شود. افزون بر این، برخی مخاصمات معاصر عمداً بر تخریب هویت فرهنگی و روانی نسل آینده تمرکز دارند. استفاده ابزاری از کودکان در تبلیغات

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

جنگی، آموزش نفرت، عادی‌سازی خشونت و دستکاری ادراک آنان، نمونه‌هایی از این وضعیت‌اند. چنین اقداماتی نه‌تنها سلامت روان کودک را تهدید می‌کنند، بلکه آزادی فکری و امکان رشد مستقل شخصیت او را نیز از میان می‌برند. از این رو تخریب هویت روانی کودک را باید یکی از شدیدترین اشکال خشونت در مخاصمات نوین دانست؛ خشونتی که آثار آن ممکن است تا دهه‌ها در ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع باقی بماند و چرخه خشونت را بازتولید کند. یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای روانی جنگ برای کودکان، عادی‌شدن خشونت در ذهن و ادراک آنان است. کودکانی که به طور مستمر در معرض صحنه‌های مرگ، ویرانی، نفرت و انتقام قرار می‌گیرند، ممکن است به تدریج حساسیت عاطفی و اخلاقی خود را نسبت به رنج انسانی از دست بدهند. در چنین وضعیتی، خشونت دیگر رخدادی استثنایی و هولناک تلقی نمی‌شود، بلکه به بخشی عادی از زندگی روزمره تبدیل می‌گردد. این عادی‌سازی، آثار عمیقی بر ساختار اخلاقی و اجتماعی نسل آینده دارد. کودکانی که در فضای جنگ رشد می‌کنند، ممکن است در آینده در برقراری روابط انسانی مبتنی بر اعتماد، همدلی و احترام با دشواری مواجه شوند. برخی از آنان خشونت را به عنوان ابزار طبیعی حل تعارضات می‌پذیرند و برخی دیگر دچار بی‌تفاوتی عاطفی و ناتوانی در همدلی می‌شوند. از منظر اخلاق زیستی و کرامت انسانی، این وضعیت صرفاً یک آسیب فردی نیست، بلکه تهدیدی علیه بنیادهای اخلاقی جامعه انسانی محسوب می‌شود، زیرا جنگ در اینجا تنها جسم انسان را نابود نمی‌کند، بلکه ظرفیت اخلاقی انسان‌بودن را نیز فرسوده می‌سازد. از این رو حمایت از تمامیت روانی کودکان، در حقیقت تلاشی برای حفاظت از آینده اخلاقی جامعه بین‌المللی نیز به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

تحولات بنیادین در ماهیت مخاصمات معاصر، نظام سنتی حمایت از انسان در حقوق بین‌الملل را با چالشی عمیق و ساختاری مواجه ساخته است. اگر در الگوهای کلاسیک جنگ، خشونت عمدتاً در قالب نابودی فیزیکی، اشغال سرزمینی و ایراد صدمات جسمانی فهم می‌شد، در مخاصمات نوین، بخش مهمی از خشونت به عرصه‌های روانی، شناختی و هویتی انتقال یافته است؛ عرصه‌ای که در آن، انسان نه صرفاً به‌مثابه موجودی جسمانی، بلکه به عنوان سوژه‌ای ادراکی، عاطفی و واجد کرامت ذاتی هدف قرار می‌گیرد. در این میان، کودکان به دلیل وضعیت خاص رشد روانی و شخصیت در حال تکوین، بیش از هر گروه دیگری در معرض این اشکال پیچیده و نامرئی خشونت قرار دارند؛ خشونتی که آثار آن غالباً تدریجی، پایدار و بین‌نسلی است و می‌تواند بنیان‌های انسانی، اخلاقی و اجتماعی نسل‌های آینده را متزلزل سازد. پژوهش حاضر با تکیه بر رهیافتی میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بشردوستانه، کرامت انسانی و اخلاق زیستی، درصدد آن بود که مفهوم «تمامیت روانی کودک» را از حاشیه حمایت‌های رفاهی و درمان‌محور خارج کرده و آن را در مقام یک حق بنیادین و مستقل در نظام حقوق بین‌الملل معاصر بازخوانی کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که نگرش سنتی و جسم‌محور حاکم بر بسیاری از قواعد بین‌المللی، دیگر پاسخگوی واقعیت‌های جنگ‌های معاصر نیست، زیرا بخش عظیمی از رنج کودکان در مخاصمات نوین، نه در قالب جراحات آشکار جسمانی، بلکه در صورت فروپاشی امنیت روانی، اضطراب مزمن، تخریب هویت شخصیتی، بحران تعلق، عادی‌سازی خشونت و فرسایش تدریجی احساس کرامت انسانی بروز می‌یابد. بررسی مفهومی و نظری پژوهش آشکار ساخت که «تمامیت روانی» را نمی‌توان صرفاً به مفهوم سلامت روان یا فقدان اختلالات درمانی تقلیل داد، بلکه این مفهوم بیانگر مصونیت شخصیت انسانی از هرگونه تعرضی است که امنیت ذهنی، تعادل عاطفی، هویت ادراکی و امکان رشد آزادانه انسان را مختل می‌سازد. از این رو تعرض به روان کودک صرفاً ایجاد رنج عاطفی یا پیامد جانبی جنگ نیست، بلکه در بسیاری موارد، نوعی تعرض به حیثیت ذاتی انسان و نقض کرامت انسانی محسوب می‌شود. این امر به ویژه در خصوص کودکان اهمیت مضاعف دارد، زیرا شخصیت انسانی آنان هنوز در حال شکل‌گیری است و هرگونه خشونت روانی عمیق می‌تواند مسیر تکوین وجودی و اجتماعی آنان را به

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

صورت جبران‌ناپذیر دگرگون سازد، تحلیل جایگاه کرامت انسانی در این پژوهش نشان داد که کرامت، در حقوق بین‌الملل معاصر، صرفاً مفهومی اخلاقی یا نمادین نیست، بلکه بنیان هنجاری و مشروعیت‌بخش حقوق بنیادین بشر به شمار می‌رود. بر همین اساس، اگر کرامت انسانی متضمن احترام به ارزش ذاتی انسان و امکان زیست آزادانه و انسانی اوست، آنگاه صیانت از روان کودک نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از الزامات این کرامت خواهد بود، در نتیجه، نظام حقوقی بین‌المللی نمی‌تواند نسبت به اشکال نامرئی خشونت که روان و شخصیت کودک را هدف قرار می‌دهند بی‌اعتنا باقی بماند، زیرا چنین بی‌اعتنایی‌ای در نهایت به معنای تقلیل انسان به موجودی صرفاً زیستی و نادیده‌گرفتن ابعاد عمیق انسانی او خواهد بود. از سوی دیگر، پژوهش حاضر نشان داد که اخلاق زیستی ظرفیت قابل توجهی برای توسعه مبانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در این حوزه دارد. اصول بنیادینی همچون عدم اضرار، حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر، عدالت و مسئولیت نسبت به نسل‌های آینده، این امکان را فراهم می‌کنند که مسئولیت دولت‌ها از چارچوب سنتی و واکنشیِ مبتنی بر جبران خسارت فیزیکی فراتر رفته و به الگویی پیشگیرانه، مراقبتی و کرامت‌محور نزدیک شود. بر این اساس، دولت‌ها نه‌تنها از ارتکاب مستقیم آسیب‌های روانی منع می‌شوند، بلکه مکلف‌اند شرایطی را فراهم آورند که امکان رشد سالم روانی و عاطفی کودکان حفظ شود و از بازتولید ساختارهای خشونت‌آفرین جلوگیری گردد. همچنین تحلیل ویژگی‌های مخاصمات نوین نشان داد که جنگ‌های معاصر به واسطه ترکیب ابزارهای نظامی، رسانه‌ای، سایبری و شناختی، مرز میان خشونت فیزیکی و خشونت روانی را از میان برده‌اند. کودکان در این نوع مخاصمات، حتی در غیاب مواجهه مستقیم با میدان جنگ، ممکن است در معرض بمباران روانی، اضطراب مستمر، فروپاشی محیط‌های امن و بحران هویت قرار گیرند. این وضعیت بیانگر آن است که مفهوم «آسیب» در حقوق بین‌الملل باید بازتعریف شود و شامل صدمات عمیق روانی و هویتی نیز گردد، زیرا بسیاری از این آسیب‌ها، آثار مخرب‌تر و ماندگارتری از جراحات جسمانی دارند. بر همین مبنا، پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که «حق بر تمامیت روانی کودک» در حال تبدیل‌شدن به یکی از حقوق بنیادین نوظهور در نظام حقوق بین‌الملل معاصر است، حقی که ریشه در کرامت انسانی، اصل آسیب‌پذیری کودکان و تحولات نوین اخلاق زیستی دارد. شناسایی این حق، مستلزم بازخوانی و توسعه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز خواهد بود. در این چارچوب، دولت‌ها نمی‌توانند صرفاً با اجتناب از خشونت مستقیم، تعهدات خود را ایفا شده تلقی کنند، بلکه موظف‌اند تدابیر پیشگیرانه، حمایتی، درمانی و ترمیمی مؤثری برای حفاظت از تمامیت روانی کودکان اتخاذ نمایند. این تعهدات شامل ایجاد سازوکارهای حمایت روانی، تضمین امنیت محیط‌های آموزشی و خانوادگی، پیشگیری از خشونت شناختی و رسانه‌ای علیه کودکان و نیز بازتوانی روانی کودکان آسیب‌دیده از جنگ خواهد بود. افزون بر این، یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که بی‌توجهی به آسیب‌های روانی کودکان صرفاً نقض حقوق فردی آنان نیست، بلکه تهدیدی علیه صلح پایدار، امنیت انسانی و آینده اخلاقی جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود. کودکانی که در فضای ترس، تحقیر، خشونت و فروپاشی روانی رشد می‌کنند، ممکن است در آینده با بحران‌های عمیق هویتی، بی‌اعتمادی اجتماعی و بازتولید خشونت مواجه شوند. از این رو حمایت از تمامیت روانی کودکان را باید بخشی از مسئولیت بین‌نسلی دولت‌ها و جامعه جهانی تلقی کرد؛ مسئولیتی که هدف آن نه‌تنها صیانت از حقوق کودکان امروز، بلکه حفاظت از بنیان‌های انسانی و اخلاقی نسل‌های آینده است. در نهایت، مقاله حاضر بر این باور است که نظام حقوق بین‌الملل در آستانه تحولی مفهومی قرار گرفته است؛ تحولی که در آن، حمایت از انسان دیگر صرفاً به معنای جلوگیری از نابودی جسمانی نیست، بلکه صیانت از روان، هویت، شخصیت و کرامت او را نیز دربر می‌گیرد. در چنین چارچوبی، حمایت از تمامیت روانی کودکان در مخاصمات نوین، نه امری فرعی یا صرفاً بشردوستانه، بلکه ضرورتی بنیادین برای حفظ انسانیت در جهان معاصر است. از همین رو، تدوین استانداردهای تخصصی بین‌المللی درباره حمایت روانی از کودکان در جنگ، توسعه

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

سازوکارهای جبران آسیب‌های روانی و شناسایی صریح تعهدات دولت‌ها در این حوزه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای آینده حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود، زیرا جامعه‌ای که نتواند از روان و کرامت کودک در برابر خشونت‌های آشکار و پنهان جنگ محافظت کند، در حقیقت توان پاسداری از بنیادهای اخلاقی و انسانی خویش را نیز از دست خواهد داد.

مشارکت نویسندگان

محمدمهدی سیدناصری: ارائه ایده و موضوع، جمع‌آوری اطلاعات و منابع، تحلیل داده‌ها، نگارش مقاله.

محمد سروش گلچی: تحلیل داده، راهنمایی، نظارت و نگارش مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

بیانیه هوش مصنوعی

برای کمک در فرآیند تحقیق و نگارش مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

References

1. Kamara AB. Children's rights in a changing climate: States' obligations, the law and the way forward. Sierra Leone Legal Information Institute. 2023. Available from: https://sierralii.gov.sl/articles/2023-12-11/Kamaraa/protecting-childrens-rightsin-a-changing-climate-states-obligations-the-lawand-the-way-forw ard.

2. Akfi Ghaziani M, Milani SM, Akfi Ghaziani V. Metaverse and legal challenges in property law. New Technologies Law. 2022; 3(6): 142-153. [Persian]

3. Alam T. Blockchain and its Role in the Internet of Things (IoT). International Journal of Scientific Research in Computer Science, Engineering and Information Technology. 2019; 5(1): 151-157.

4. Chen J, Burgess P. The Boundaries of Legal Personhood: how Spontaneous Intelligence can Problematise Differences between Humans, Artificial Intelligence, Companies and Animals. Artificial Intelligence and Law. 2019; 27(1): 73-92.

5. Rodriguez J, Rouby M. The International Protection of Youth and Children Displaced by Climate Change. WY4CJ Legal Blog. 2025. Available from: https://www.wy4cj.org/legal-blog/the-international-pr otection-of-youth-and-children-displaced-by-climate-change.

6. What do recent climate rulings mean for children's rights?. CRIN: Child Rights International Network. 2025. Available from: https://home.crin.org/readlisten watch/stories/what -do-recent-climate-rulings-mean-for-childrens-rig hts#:~:text=The%20ICJ%20affirms% 20that%20the,(paras%20387%2D393).

7. Addaney M. International climate law: Principles and obligations for states under international climate law focusing on state obligations. Utrecht Journal of International and European Law. 2025; 40(1): 23-42.

8. Bulat D. Climate change, children's rights and the rights of future generations. Contemporary Issues of Communication. 2024; 3(2): 165-172.

9. Cheong BC. Avatars in the metaverse: Potential legal issues and remedies. International Cybersecurity Law Review. 2022; 3(2): 467-494.

10. Donger E, Bhatia A, Pegram J, Kelly O. Inclusion of children and youth in the Intergovernmental Panel on Climate Change Assessment Reports (AR1-AR6). Nature Communications. 2025; 16(1): 6159.

11. Clemens A. Metaverse for Beginners: A Guide To Help You Learn About Metaverse, Virtual Reality And Investing In NFTs. Tehran: Gam-e Avval Publications; 2022. [Persian]

12. Golo HK. Impacts of climate change on children's rights to food and health: Analysis under the Convention on the Rights of the Child. Food Security. 2025; 17(1): 45-60.

13. Keller H, Leena G. UN Human Rights Treaty Bodies: Law and Legitimacy. Cambridge: Cambridge University Press; 2021.

14. Mayer B. Request for an Advisory Opinion submitted by the Commission of Small Island States on Climate Change and International Law. American Journal of International Law. 2025; 119(1): 153-160.

15. Mirbod L, Seyednasseri MM. An inquiry into the protection of children's right to health in the context of climate change. Health Law Journal. 2024; 2(2): 1-15. [Persian]

16. Morgera E. International environmental law: A case for transformative change through the lens of children's human rights. Environmental Policy and Law. 2024; 53(5-6): 307-319.

17. Proulx K, Daelmans B, Baltag V, Banati P. Climate change impacts on child and adolescent health and well-being: A narrative review. J Glob Health. 2024; 14: 04061.

18. Sandberg K. Children's access to justice in climate matters. In: Nordic Journal of Mohammad Mehdi Seyednasseri 15 BHL. 2024; 4: e1. Environmental Law. Oslo: Scandinavian University Press; 2025. p.1-25.

19. Sanz-Caballero S. Children's rights in a changing climate: a perspective from the United Nations Convention on the Rights of the Child. Ethics in Science and Environmental Politics. 2013; 13: 1-14.

20. Wewerinke-Singh M, Doebbler C. Protecting human health from climate change: Legal obligations under international law. International Journal of Environmental Research and Public Health. 2022; 19(9): 5386.

21. Chance C. The metaverse: what are the legal implications?. Virtual Worlds. 2022; 1(2): 1-7.

22. Xu Z, Sheffield PE, Hu W, Su H, Yu W, Qi X, et al. Climate change and children's health-A call for action. Int J Environ Res Public Health. 2012; 9(9): 3298-3316.

23. UNICEF Innocenti. Mental health and psychosocial wellbeing of children and adolescents: Thematic reviews and spotlights (2023-24 working papers). Florence: UNICEF Innocenti; 2023-24. p.16-17.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد

24. Vandewiele T. Optional Protocol: The Involvement of Children in Armed Conflicts. Edited by Alen A, Vande Lanotte J, Verhellen E, Ang F, Berghmans E, Verheyde M. In: A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers; 2006. p.1-66.

25. Reports and monitoring of grave violations against children (Children and Armed ConflictCAAC monitoring): UN CAAC database and annual summaries (including 2023 verification data). New York: UN CAAC/OHCHR/UNICEF; 2023-24. p.9.

26. Ang F. Article 38: Children in Armed Conflicts. Edited by Alen A, Vande Lanotte J, Verhellen E, Ang F, Berghmans E, Verheyde M. In: A Commentary on the United Nations Convention on the Rights of the Child. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers; 2005. p.1-64.

27. Council of Europe. European Social Charter, Collected Texts. 7th ed. Available from: https://www.rm.coe.int/CoERMPublicCommonSe arch Services/DisplayDCTMContent?documentId=0900001 68048b059. Last Updated January 1, 2015. Accessed December 4, 2016.

28. Gender Clearing House. Declaration of Geneva Rights of the Child (1929). 2014. Available from: http://www.genderclearinghouse.org/Upload/Assets/Do cuments/pdf/declarationofgenevarightsofthechild1929. pdf. Accessed July 10, 2014.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-24]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به پژوهشکده اخلاق زیستی و حقوق سلامت پارس می‌باشد